

## نخستین نشانه‌های ظهور تشیع در دکن

محسن معصومی\*

### چکیده

تشیع در قرن نهم و دهم هجری توسط برخی خاندان‌های حکومت‌گر مسلمان به عنوان مذهب رسمی دکن برگزیده شد. این سلسله‌ها، از بهمنیان که اولین حکومت مستقل مسلمان در جنوب هند بودند منشعب شدند. بهمنیان در دوره حکومت خویش (۷۴۸-۹۳۲) به حمایت بی‌دریغ از سادات و شیعیان همت گماردند. نهمین سلطان این خاندان احمد شاه ولی (۸۲۵-۸۳۹) خود مذهب تشیع را پذیرفت و با همه توان به تشویق و حمایت دانشمندان و سیاستمداران شیعه در قلمرو خویش پرداخت. در دوره وی و پیش از آن بسیاری از سادات و شیعیان از عراق و ایران و سایر سرزمین‌های اسلامی به دکن مهاجرت کردند و برخی از آنان چون صدر الشریف سمرقندی، میرفضل الله انجوی شیرازی، شیخ آذری و محمود گاوآن به مناصب و مشاغل مهم سیاسی و اداری دست یافتند. در واقع زمینه‌های تشیعی که در دوره‌های بعد در دکن به عنوان مذهب رسمی پذیرفته گردید در دوره بهمنیان فراهم شد. این مقاله به وضعیت شیعیان در این دوره و چگونگی

تعامل آنان با سلاطین بهمنی و نیز بررسی نخستین نشانه‌های ظهور تشیع در دکن خواهد پرداخت.

**واژه‌های کلیدی:** بهمنیان، دکن، تشیع، سادات، بیدر

## مقدمه

سرزمین دکن در جنوب هند از نخستین قرون ظهور و گسترش اسلام مورد توجه بسیاری از مسلمانان قرار گرفت و گروه‌هایی از بازرگانان و صوفیان مسلمان به قصد تجارت و نیز برای تبلیغ اسلام وارد این منطقه گردیدند. با این حال، چندین قرن به طول انجامید تا سپاهیان مسلمان موفق شدند دکن را به تسخیر خویش درآورند. اولین موج حملات مسلمانان به دکن در دوره سلطان علاء الدین خلجی (حک ۶۹۵-۷۱۵ق) صورت گرفت. این حملات در سراسر دوره حکومت علاء الدین و نیز جانشینان وی ادامه یافت. این که در عهد محمد ابن تغلق (حک، ۷۲۵-۷۵۲ق) لشکر کشی‌های بی‌وقفه وی به دکن و نیز قدرت روزافزون او باعث فتح تمامی دکن و انضمام آن به قلمرو مسلمانان گردید.

نارضایی‌های که در دهه‌های پایانی حکومت محمد به دلایل مختلف در میان مردم و حاکمان ایالت‌ها شکل گرفت باعث شد که امیران و سرداران وی در دکن علیه او دست به شورش بزنند. این شورش منجر به استقلال دکن و تأسیس حکومت بهمنیان به عنوان اولین حکومت مستقل مسلمان در این منطقه گردید. (برای تفصیل این شورش و چگونگی حکومت بهمنیان نک: عصامی، ۱۹۴۸، ۵۲۱-۵۵۳؛ برنی، ۱۸۶۲، ۵۱۳-۵۲۰؛ طباطبا، ۱۹۳۶، ۱۵-۱۵؛ فرشته، ۱۸۴۸، ۲۷۴-۲۷۷) بهمنیان دارای اصل و نسبی ایرانی بودند و با علما، دانشمندان، صوفیان و بازرگانان ایرانی روابط وسیع و صمیمانه‌ای برقرار کردند. از ۷۴۸ ق تا ۹۳۲ ق هیچ‌ده تن از این خاندان بر دکن حکومت کردند. بجز احمد شاه ولی (حک: ۸۲۵-۸۳۹ق) نهمین سلطان بهمنیان، سایر این پادشاهان سنیان حنفی مذهب بودند، (طباطبا، ۱۹۳۶، ۱۶۲؛ فرشته، ۱۸۶۸، ۲۷۷ و ۱/۲۸۵) لیکن در سراسر این

دوره به حمایت بی‌دریغ از سادات و شیعیان پرداختند و به همین دلیل گروه فراوانی از شیعیان از اقشار مختلف برای برخورداری از حمایت‌های مادی و معنوی آنان از ایران و عراق و دیگر سرزمین‌ها راهی دکن و دربار بهمنیان گردیدند. در واقع پایه‌های تشیعی که بعدها در این منطقه بسیار رشد و نفوذ کرد و به صورت مذهب رسمی دکن درآمد، در این دوره نهاده شد. در این مقاله به چگونگی ورود شیعیان به دکن و نیز اقدامات و فعالیت‌های آنان در مسایل سیاسی و اجتماعی و علمی که منجر به تأسیس حکومت‌های تشیعی شد، می‌پردازیم.

### مهاجرت شیعیان به دکن

حملات معمول به ایران و عراق و انقراض خلافت بغداد موجب مهاجرت گروه کثیری از ایرانیان به سرزمین‌های دیگر از جمله شمال هند گردید. مقارن تأسیس حکومت بهمنیان، حکومت ایلخانان در ایران دچار ضعف و تجزیه شد و به‌دنبال آن نوعی حکومت ملوک‌الطوایفی سراسر ایران و عراق و برخی دیگر از مناطق مجاور را فرا گرفت. هرج و مرج‌های ناشی از فقدان یک حکومت مرکزی قدرتمند در فاصله انقراض ایلخانان تا تشکیل حکومت تیموریان، باعث مهاجرت گروه‌هایی دیگر از علما و دانشمندان و بازرگانان از ایران و عراق، به سایر مناطق گردید. متعاقب این هرج و مرج‌ها حملات ویران‌گر تیمور صورت گرفت که باعث تشدید موج این مهاجرت‌ها شد. یکی از مناطقی که در همه این مدت مورد توجه فراوان مهاجران قرار گرفت شبه قاره هند بود. تشکیل حکومت بهمنیان در دکن که از طرفی خود را از اعقاب پادشاهان ایران می‌دانستند (عصامی، ۱۹۴۸، ۵۲۱؛ گاوان، ۱۹۴۸، ۹۵؛ رازی، ۱۹۵۵، ۱/۵۵) و از طرف دیگر از همان روزهای نخست تشکیل حکومت خویش به حمایت بی‌دریغ از ایرانیان و سادات عراق و مکه و مدینه پرداختند، باعث شد که گروه کثیری از این مهاجران سرزمین دکن را بهترین ملجأ و مأوای خویش بدانند و به صورت فردی و گروهی به قلمرو بهمنیان هجرت کنند. این گروه پس از ورود به دکن برای تمایز از مسلمانان بومی آنجا و نیز کسانی که از شمال هند به دکن آمده بودند «غریبان (غربا)

یا غریب‌الدیار» نامیده شدند. (طباطبا، ۱۹۳۶؛ فرشته، ۱۸۶۸، بیشتر جاها؛ انتخاب تاریخ دکن، ۹۶؛ میرعالم، ۱۳۲۰، ۱۴-۱۷) در تحقیقات تاریخی جدید نیز این گروه را در قیاس با کسانی که به خارج از مواجیت حج تعلق دارند با اصطلاح فقهی «آفاقی‌ها» مورد شناسایی قرار داده‌اند. (Haig, 1958, 403; Sherwani, 1985, 76; Schotten, 1981, 13) اغلب از سادات و شیعه بودند از آغاز ورود خویش به دکن نقش بسیار مهمی در روند مسایل سیاسی و اجتماعی و علمی ایفا کردند و برخی از آنان به مناصب و مسئولیت‌هایی همچون وزارت و صدارت (قاضی القضاة) دست یافتند. در میان وزرا و صاحب‌منصبان این دوره به افراد زیادی با القاب و اسامی ایرانی و شیعی از قبیل گیلانی، مازندرانی، اردستانی، سیستانی، کرمانی، بدخشی، قزوینی، استرآبادی، همدانی، سمرقندی، تبریزی، شیرازی، قمی، مشهدی و کربلایی برمی‌خوریم که به‌روشنی بیان‌گر تأثیر و نفوذ این گروه در همه شئون زندگی سیاسی و اجتماعی این دوره است. تأثیر و نفوذ مهاجران، سلاطین بهمنی را وادار می‌کرد که به این گروه و نیز سایر شیعیان و سادات که از دیگر مناطق به دکن مهاجرت کردند، توجه ویژه‌ای نشان دهند. درواقع سادات مهاجر از ایران و سرزمین‌های عربی به دکن در این دوره، اولین هسته‌های تشیعی را که پس از بهمنیان به‌صورت مذهب رسمی اکثر مناطق دکن درآمد تشکیل دادند.

### حمایت بهمنیان از سادات

بهمنیان علی‌رغم اعتقاد به تسنن در سراسر دوره حکومت خویش به سادات و شیعیان توجه ویژه‌ای نشان دادند و تلاش فراوانی جهت برقراری روابط بیشتر با این گروه و دعوت از آنان برای مهاجرت به دکن به‌عمل آوردند. روابط گسترده‌ای که میان دکن و شیعیان و سادات مدینه، مکه، نجف و کربلا وجود داشت و توجهی که سلاطین بهمنی به بهبود اوضاع اقتصادی و سیاسی این گروه مبذول می‌کردند و نیز اشعاری که توسط برخی از این سلاطین مبنی بر یاری جستن از علی (ع) در سختی‌ها نقل گردیده است، برخی محققان را بر آن داشته که اظهار دارند، بهمنیان علی‌رغم

اعتقاد به تسنن، قایل به تفضیل (برتری دادن علی (ع) بر سه خلیفه نخست علی رغم اعتقاد به خلافت آنان) بودند. (Alavi, 1977, 6; Sherwani, 1985, 275) وجود نام علی، فاطمه، حسن و حسین در کنار اسامی ابوبکر، عمر و عثمان در کتیبه برخی بناهای این دوره و نیز سیاست‌های این پادشاهان در حمایت از شیعیان، صحت نظریه فوق را قوت می‌بخشد. (برای برخی از این کتیبه‌ها نک: Hollister, 1979, 106-107)

زیارت مکان‌های مقدس شیعیان در عراق و نیز رفت و آمد سادات میان عراق و دکن در این دوره بسیار رواج داشت. مخدومه جهان، بیوه حسن کانگو (حک: ۷۴۸-۷۵۹ق) بنیانگذار حکومت بهمنیان و مادر محمد اول (۷۵۹-۷۷۶ق) دومین سلطان این خاندان، در سال‌های نخست حکومت محمد به همراه تعداد کثیری از مردم دکن به زیارت مکه و مدینه رفت و در آنجا الثفات فراوانی به حال سادات و شیعیان کرد. به گفته فرشته (۱۸۶۸، ۲۸۴-۲۸۰/۱) وی گروه فراوانی از جوانان پسر و دختر شیعه را به عقد ازدواج یکدیگر درآورد و هزینه عروسی آنان را پرداخت کرد. صدرالشریف سمرقندی دانشمند بزرگ این عصر، سرپرستی این کاروان زیارتی را برعهده داشت. گماشتن وی به سرپرستی این گروه که همگی از سادات بودند و نیز اعمال و رفتار وی در طول سفر نشان می‌دهد که او خود دارای مذهب تشیع بود. رسیدن وی به منصب قاضی القضاتی (صدر) در سال‌های آغازین حکومت بهمنیان خود نشانه نفوذی است که شیعیان و سادات و مهاجرین ایرانی از همان ابتدا در دربار بهمنیان داشتند. صدرالشریف تلاش فراوانی کرد تا ملکه جهان و سایر زائران را نسبت به مصایبی که بر امام حسین و خاندان وی به دست سپاهیان یزید رفته است، آگاه سازد. به طوری که ملکه جهان تحت تأثیر سخنان وی قصد داشت به زیارت حرم امام حسین (ع) در کربلا رود اما به واسطه یک رؤیا از این امر منصرف شد. (فرشته، ۱۸۶۸، ۲۸۵).

فیروزشاه (حک: ۸۰۰-۸۲۵ق) هشتمین پادشاه بهمنیان به شیعیان توجه فراوان داشت و این گروه در دربار وی دارای نفوذ بسیاری بودند. وی پس از اهدای تخت فیروزه به او از جانب پادشاه تیلنگانه، تخت قدیمی بهمنیان را به مدینه فرستاد تا آنرا شکسته و میان سادات تقسیم کنند.

مهاجرت شیعیان و سادات به دکن در دوره فیروزشاه شدت فراوان یافت. وزیر ایرانی وی میرفضل‌الله انجریبی شک یک شیعه بود و او را باید از جمله اولین و مؤثرترین افرادی به حساب آورد که باعث آشنایی دکن با فرهنگ و مذهب تشیع شد. (M. Siddiqi. 1989, 143; Rizvi. 1986, 1/250) وی شاگرد سعدالدین عمر بن مسعود تفتازانی بود و در دوره حسن کانگو از ایران وارد دکن شد و از ملازمان و درباریان حسن گردید. میر فضل‌الله دانشمندی برجسته بود و در علوم مختلف از قبیل هندسه، ریاضی، منطق، فلسفه، نجوم و کلام تبحر داشت. وی به دلیل ساینستگی‌های علمی خویش به‌عنوان معلم و مربی برخی از شاهزادگان بهمنی برگزیده شد. فیروزشاه و احمد اول (حک ۸۲۵-۸۳۸ق) دو تن از بزرگ‌ترین سلاطین بهمنی دست‌پرورده و تربیت‌شده این وزیر شعبی بودند. میرفضل‌الله در دوره محمد دوم (۷۸۰-۷۹۹ق) به منصب صدرات (رئیس امور دینی و اوقاف) رسید، محمد پادشاهی بود که به دانش و دانشمندان توجه فراوان می‌کرد و میرفضل‌الله یاور اصلی وی در اجرای برنامه‌های علمی و آموزشی بود. پس از جلوس فیروزشاه نقس میرفضل‌الله در حکومت بهمنیان برجسته‌تر گردید و از طرف سلطان با لقب «ملک نانب» به مقام وزارت رسید. وی نقش مهمی در حوادث سیاسی و نظامی و نیز علمی دوره فیروزشاه ایفا کرد و در بیشتر لشکرکشی‌های وی فعالانه حضور داشت؛ عاقبت نیز در یکی از همین نبردها با سلطان ویجیانگر در ۸۲۰ق به قتل رسید.

فیروزشاه به داشتن حرمسرا و گردآوردن زنان از کشورها و ملیت‌های مختلف علاقه بسیار داشت. با این حال از مخالفت این امر با قوانین شرعی آگاه بود و سعی داشت این عمل خویش را به‌گونه‌ای با تعالیم شرعی موافق سازد. در نتیجه از علما و فقهای دربار خویش خواست تا برای این مشکل راه‌حلی بیابند. فقهای دربار هر یک نظر خویش را اعلام داشتند و میر فضل‌الله که از نفوذ فراوان در دربار برخوردار بود جهت استفاده از فرصت پیش آمده و برای تشویق سلطان به پذیرش مذهب تشیع، به وی پیشنهاد کرد به پیروی از فقه شیعه رسم متعه را که در زمان پیامبر (ص) رایج بود و خلیفه دوم آن را ممنوع کرد، بپذیرد. پس از بحث‌های فراوان میان فقهای شیعه و سنی و

رجوع به منابع فقهی، سلطان نضر میرفضل الله را برگزید و به شیوه شیعیان در این زمینه عمل نکرد. (فرشته، ۱۸۶۸، ۳۰۷-۱،۳۰۸) مباحثی که میان علمای شیعه و سنی قبل از پذیرش این مدل -سط سلطان، صورت گرفت از طرفی نشانه کثرت حضور سلمای این دو مذهب در دربار و از طرف دیگر حاکی از آرا‌دی آنان در ابراز عقاید خویش است. به‌علاوه تأثیر شیعیان را در دربار سلطان سنی مذهب آشکار می‌سازد.

جانشینان فیروزشاه نیز به سیاست حمایت از سادات و شیعیان ادامه دادند. برخی از این پادشاهان با ارسال دیالغ‌ها گفت‌وگو می‌نمودند. شیعیان -خویش به انجام کارهای عام‌المفیده از قبیل حفر کانال در شهرهای شیعه‌نشین همچون کربلا اقدام کردند. احترام و اکرام سادات و شیعیان در دربار بهمین به‌حدی بود که بی‌احترامی به آنان حتی اگر از جانب یکی از امیران و سرداران بزرگ صورت می‌گرفت، مجازات‌های سنگینی به دنبال داشت. (نظام‌الدین احمد، ۱۹۱۱، ۳/۱۹؛ طباطبای، ۱۹۳۶، ۷۳-۷۴) این‌گونه حمایت‌ها از سادات، باعث تشویق هرچه بیشتر آنان جهت مهاجرت به دکن می‌شد. نگاهی به ترکیب نیروهای بهمنیان در برخی حوادث سیاسی و نیز نبردهایی که میان آنان و سلاطین هندو صورت گرفت نشان می‌دهد که تعداد بی‌شماری از لشکریان بهمنی را سادات تشکیل می‌دادند، به‌طوری‌که در میان سپاهیان احمد دوم حدود هفت هزار سرباز عرب حضور داشتند که اغلب شیعه بودند. (فرشته، ۱۸۶۸، ۱/۳۳۲)

حضور سادات در سپاه و نیز در مشاغل سیاسی و اداری از دوره احمد اول، نهمین پادشاه این خاندان و با حمایت‌های وی از شیعیان وارد مرحله‌ای جدید شد. هرچند برخی محققان (Rizvi, 1986, 251-252; M. Siddiqi, 1986. 71-74; Yazdani, 1947. 115-116) وی را نیز مانند سایر سلاطین بهمنی، فردی سنی دانسته‌اند، لیکن همه اعمال و رفتار وی و بسیاری از شواهد و قراین نشان می‌دهد که وی معتقد به مذهب تشیع بوده است. برخی از دلایل اعتقاد احمد اول به تشیع از قرار زیر است:

۱- پادشاهان بهمنی پیش از احمد اول در شهر گلبرگه، همگی از طرفداران و مریدان خاندان شیخ سراج‌الدین جنیدی صوفی معروف و سنی سخت اعتقاد این دوره بودند. اما احمد اول توجه خویش را به گیسو دراز که دارای تمایلات شیعی بود معطوف کرد و با حمایت او توانست بر برادرش فیروزشاه پیروز شود. تحت تأثیر اندیشه‌های گیسو دراز، سلطان به تشیع متمایل گردید. با مرگ فیروزشاه و انتقال پایتخت از گلبرگه به بیدر، احمد اول از شاه نعمت‌الله ولی صوفی معروف ایرانی که خود یک شیعه بود، برای سفر به دکن دعوت به عمل آورد. شاه نعمت‌الله به دلایلی از پذیرش دعوت سلطان و سفر به دکن خودداری کرد، اما نوه خویش به نام میرزا نورالله را به دربار احمد اول فرستاد، به علاوه وی هدایای گران‌بهایی برای سلطان ارسال کرد. از جمله این هدایا تاج سبز دوازده تَرکی بود که سمبل و نشانه تشیع دوازده امامی به‌شمار می‌رفت. سلطان برای دریافت این هدایا مسافت طولانی را به بدرقه فرستاده شیخ رفت و از مشاهده این تاج بی‌نهایت مسرور گردید. (واعظی، ۱۹۵۶، ۳۱۶؛ کرمانی، ۱۹۵۶، ۱۰۷؛ طباطبای، ۱۹۳۶، ۵۴؛ فرشته، ۱۸۶۸، ۱/۳۲۸)

ارسال این هدیه برای سلطان از طرف یک صوفی ساکن در ایران نشان‌دهنده شهرت سلطان به تشیع و آگاهی نعمت‌الله از این مطلب است. پس از مرگ شاه نعمت‌الله، فرزند وی خلیل‌الله و گروه فراوانی از مریدان وی همگی وارد دکن گردیدند و در ترویج مذهب شیعه و نیز فرهنگ ایرانی و زبان فارسی در این منطقه نقش مهمی ایفا کردند. صوفیان این خاندان به گونه‌ای گسترده وارد خدمات سیاسی و نظامی در دربار و دیوان بهمنیان گردیدند. به علاوه با برقراری روابط سببی و ازدواج با اعضای خاندان بهمنی زمینه‌های بیشتر آشنایی این سلاطین و نیز مسلمانان دکن را با فرهنگ شیعی و ایرانی فراهم ساختند. بسیاری از افرادی که در دوره حکومت بهمنیان در بیدر، از ایران و برخی کشورهای دیگر به دکن مهاجرت کردند در واقع از مریدان خاندان شاه نعمت‌الله بودند و برای پیوستن به صوفیان این خاندان اقدام به مهاجرت کردند. عبدالعزیز بن شیر ملک واعظی از جمله مریدان شاه نعمت‌الله بود که در دوره احمد دوم برای ترویج عقاید مراد خویش و نیز تبلیغ مذهب شیعه در دکن تلاش می‌کرد. عقاید شیعی وی به روشنی از خلال رساله‌ای که در



شرح حال شاه نعمت‌الله تألیف و به احمد دوم تقدیم کرد، آشکار است. (واعظی، ۱۹۵۶، ۲۹۳-۲۹۴)

۲- بسیاری از نزدیکان و ملازمان احمد اول شیعه بودند، معروف‌ترین این افراد شیخ آذری شاعر مشهور ایرانی است که آثار و اشعار او و نیز رابطه‌اش با خاندان شاه نعمت‌الله نشانه تشیع وی است. (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۹۰۰، ۳۹۹؛ آقا بزرگ، ۳-۹/۴؛ شوشتری، ۱۳۵۴، ۱۲۵-۱۳۳/۲؛ بلگرامی، ۲۱-۲۲؛ هدایت، ۱۳۳۹، ۲/۸) وی ملک‌الشعرای دربار احمد اول و از مقربان درگاه او بود. شیخ آذری به مناسبت‌های مختلف اشعاری در مدح احمد اول و نیز شهر بیدر و برخی بناها و قصرهای آن که در دوره این سلطان ساخته شده بود سرود و صله‌های فراوان دریافت کرد. وی به دستور احمد اول تألیف کتاب منظوم خویش به نام «بهمن نامه» را درباره تاریخ سلسله بهمینان آغاز کرد و تا پایان حیات خویش به سرودن این منظومه ادامه داد. (همان) رابطه صمیمی احمد با این افراد و حمایت بی‌دریغ از آنان و نیز بکارگیری آنان در مناصب مختلف نشانه تشیع وی است.

۳- مقبره احمد اول، بزرگ‌ترین و زیباترین مقبره بهمینان در بیدر است. این مقبره دارای تزئینات و کتیبه‌هایی است که به روشنی گواه تشیع وی است. این کتیبه‌ها ضمن صلوات بر پیامبر، حاوی نام فاطمه و امامان دوازده‌گانه شیعیان است و علی‌رغم بناهای دیگر در این دوره، در آن هیچ اشاره‌ای به سه خلیفه نخست نگردیده است. شجره‌نامه‌هایی نیز از شاه نعمت‌الله ولی در دیوارها و سقف این مقبره وجود دارد که نام دوازده امام شیعیان به‌عنوان اجداد معنوی شیخ در آن ثبت گردیده است. (Yazdani, 1947, 115-118; Schotten, 1981, 13; Haig, 1924, 75; ) (Sherwani, 1944, 371; Hollister, 1979, 105)

۴- یکی از مهم‌ترین القاب احمد اول که بر روی همه سکه‌های باقی‌مانده از وی نقش بسته است، لقب «ولی» است. این لقب از طرف پیروان وی پس از اقامه نماز استسقاء توسط او و بارش باران به سلطان داده شد و سپس شاه نعمت‌الله نیز علاوه بر ارسال هدایای ویژه برای سلطان، در نامه‌ای به خط خویش وی را «احمد شاه ولی» نامید و سلطان از آن به بعد در خطبه و سکه و اسناد

رسمی خود را به این نام خواند. (واعظی، ۱۹۵۶، ۲۷۲، ۳۰۷؛ فرشته، ۱۸۶۸، ۳۲۲ و ۱/۳۲۹) لقب ولی که مخصوص شیعیان است و نیز علاقه احمد به استفاده فراوان از این لقب به روشنی گواه تشیع ابن سلطان بهمنی است.

۵- احمد اول به حمایت بی‌دریغ از شیعیان و سادات چه در قلمرو و دربار خویش و چه در سرزمین‌های دیگر پرداخت. وی کسانی را که نسبت به این گروه بی‌حرمتی روا می‌داشتند به سختی مجازات می‌کرد. او شخصی به نام سید ناصر کربلایی را که یکی از شیعیان عراق بود با مبالغی فراوان برای حفر کانال آب روانه کربلا کرد. سید ناصر در میانه راه مورد بی‌احترامی یکی از سرداران احمد به نام شیر ملک قرار گرفت. سلطان پس از آگاهی از این امر ضمن دلجویی از کربلایی بدون درنگ این سردار بزرگ خویش را با انداختن وی به زیر پای فیل به قتل رسانید. (نظام‌الدین احمد، ۱۹۱۱م، ۱۹-۳/۲۰؛ طباطبایا، ۱۹۳۶، ۷۳-۷۴؛ فرشته، ۱۸۶۸، ۱/۳۲۸)

گرچه دلایل فوق‌همگی نشانه تشیع احمد اول و حمایت از این مذهب است لیکن هیچ گزارشی در منابع مبنی بر تلاش او برای رسمیت بخشیدن به این مذهب یا واداشتن اتباع خویش به پیروی از آن موجود نیست. بنابراین تشیع وی امری کاملاً شخصی بود و اکثریت جامعه مسلمانان در دکن را در دوره وی سنیان تشکیل می‌دادند. با این حال سیاست‌های وی در حمایت از سادات و شیعیان و فراخواندن بسیاری از آنان توسط وی به دکن باعث گسترش بیش از پیش اندیشه‌های شیعی در این منطقه گردید.

دلیلی مبنی بر پذیرش مذهب شیعه توسط یسر و جانتیس احمد اول در دست نیست، با این حال احمد دوم (۸۳۸-۸۶۲ق) نیز سیاست پدر را در حمایت از شیعیان و برکتیدن آنان ادامه داد. هرچند وی ده‌راندیشی و درایت پدر را نداشت و در اختلاف و تنازع میان دکنیان و آفاقی‌ها، گاه بازیچه دست سرداران و بهران خویش در حمایت از یک گروه و سرکوب گروهی دیگر قرار می‌گرفت. خلف حسن بصری وزیر عرب و شیعی مذهب احمد دوم، در دوره وی ریاست و رهبری آفاقی‌ها را به‌عهده داشت. وی با گروه فراوانی از اعراب و نیز اموال بسیار به دکن مهاجرت کرد و با

حمایت‌های او تعداد بی‌شماری از اعراب که اغلب شیعه بودند وارد دکن شدند و به مناصب و مشاغل عالی دست یافتند، به طوری که تنها در میان سپاهیان خلف حسن حدود ۷۰۰۰ سرباز عرب حضور داشتند. (فرشته، ۱۸۶۸، ۱/۳۳۲) خلف حسن برای مقابله با یکی از حاکمان محلی هندو با سپاهسانی که اغلب از آفاقی‌ها و سادات بودند به سرزمین‌های واقع در شمال غربی قلمرو بهمنیان لشکرکشی کرد اما اختلاف میان آفاقی‌ها و دکنیان و عدم حمایت دکنیان از حسن باعث شکست وی و به قتل رسیدن او و بسیاری از همراهانش گردید. پس از قتل حسن گروهی از یاران وی از بیم دکنیان به قلعه‌ای به نام چاکنه پناهنده شدند، دکنیان با فریفتن سلطان موفق شدند جواز نبرد با این گروه را به دست آورند. آنان با امان دادن به پناهندگان قلعه و سپس خیانت به آنان، تعداد کثیری را که ۱۲۰۰ تن از آنان از «سادات صحیح النسب» بودند به قتل رسانیدند. (برای آگاهی بیشتر درباره این حادثه نک: شهاب حکیم، ۱۹۶۸، ۷۸؛ نظام الدین احمد، ۱۹۱۱، ۳/۲۹؛ طباطبای، ۱۹۳۶، ۸۱-۸۴؛ رازی، ۱۹۹۵، ۶۱-۱/۶۲). واقعه قلعه چاکنه یکی از تلخ‌ترین حوادثی بود که در این دوره برای شیعیان رخ داد و به جرأت می‌توان گفت که این واقعه و کشتار تعداد کثیری از شیعیان صحیح النسب، روند کلی رشد و گسترش تشیع را در دکن با کنندی مواجه کرد. با این حال انگیزه دکنیان در دست زدن به چنین اقدامی تنها مسایل قومی و نژادی و دشمنی دیرین آفاقی - دکنی بود و دلیلی بر وجود انگیزه‌های مذهبی در این رخداد در دست نیست.

از حوادث دوره احمد دوم، که راه را برای رشد و گسترش بیشتر عقاید شیعی و نیز فرهنگ و تمدن ایرانی در دوره جانشینان وی آماده ساخت، ورود محمود گاووان وزیر برجسته ایرانی به دکن و برکشیدن وی توسط سلطان بود، به طوری که زمینه‌های رسیدن وی به مناصب عالی و نیز وزارت در این دوره مهیا گردید. محمود گاووان یکی از بزرگ‌ترین وزیران بهمنی بود که در دوره همایون (حک: ۸۶۲-۸۶۵ق)، احمد سوم (حک: ۸۶۵-۸۶۷ق) و محمد سوم (حک: ۸۶۷-۸۸۷ق) حدود ۳۰ سال با قوت و قدرت عهده‌دار منصب وزارت بود. وی بی‌شک تأثیرگذارترین فرد ایرانی و شیعی در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، علمی و ادبی بود که در این دوره به دکن مهاجرت

کرد. (برای آگاهی بیشتر از شرح حال وی نک: گاوان، ۱۹۴۸؛ سخاوی، ۱۳۱۳ق، ۱۴۴-۱/۱۴۵؛ نظام الدین احمد، ۱۹۱۱، ۳/۵۱؛ طباطبای، ۱۹۳۶، ۱۱۷-۱۳۳؛ فرشته، ۱۸۶۸، ۳۵۶-۱/۳۶۰؛ حسنی، ۱۹۸۷، ۱۲۳-۳/۱۲۶)

وجاهت حسین یکی از محققان تاریخ دکن، در مقاله‌ای که درباره شرح احوال و آثار محمود گاوان نگاشته، وی را یک سنی متعصب دانسته است. (Hosein Wejihat, 1935, 102) لیکن هیچ دلیلی برای پذیرش این سخن در دست نیست، بلکه شواهد و قرائن و نیز اعمال و رفتار گاوان حاکی از اعتقاد وی به مذهب تشیع است. به نظر می‌رسد تدبیر و دوراندیشی وی و اطلاعی که از فضای سیاسی دکن و نیز سایر سرزمین‌های اسلامی داشت، مانع از آن می‌گردید که عقیده خویش را ابراز دارد و آن را در مسایل سیاسی و اجتماعی دخیل نماید. گاوان خود از خانواده‌های معتبر شیعه در ایران بود و پیوند او با خاندان شاه نعمت‌الله ولی، حمایت از شیعیان و اظهار تشیع برخی از نزدیک‌ترین افراد به وی همچون یوسف عادلخان و به کار بردن عبارتی چون «به محمد و حیدر» در پایان برخی نامه‌های وی از جمله دلایل تشیع وی است. (گاوان، ۱۹۴۸، ۲۰۷، ۲۶۳، ۲۷۶؛ فرشته، ۱۸۶۸، ۲/۱۱؛ Hollister, 1979, 110; Sherwani, 1985, 274) مؤلف کتاب الذریعه الی تصانیف الشیعه نیز گاوان را در شما مؤلفان شیعه برشمرده است. (آقا بزرگ، ۱۱/۳۲۰؛ ۱۸۰/۱۷؛ ۲۲/۲۷۸) بنابراین وزارت گاوان و حمایت وی از سادات و ایرانیان عامل مهمی در گسترش نفوذ شیعیان در دکن به حساب می‌آید. یوسف عادلشاه بنیانگذار سلسله عادلشاهیان و اولین فردی که در تاریخ هند، مذهب شیعه را به‌عنوان مذهب رسمی قلمرو خویش اعلام کرد، از نزدیکان و دست‌پروردگان گاوان و پسر خوانده وی بود و شاید مخالفت وی با سلاطین بهمنی و اعلام استقلال در ایالت بیجاپور و سپس رسمیت بخشیدن به مذهب شیعه، به‌نوعی عکس‌العمل وی در برابر پادشاهان این خاندان به دلیل قتل محمود گاوان توسط محمد سوم به حساب می‌آید. هالیستر ضمن اقرار به تشیع محمود گاوان معتقد است سلطان حسین بایقرا سعی داشت تشیع را به‌عنوان

مذهب رسمی جایگزین تسنن در قلمرو خویش سازد، به همین دلیل با گسیل داشتن رسولانی به دکن از گاوآن خواست با پذیرش وزارت، وی را در این مهم یاری رساند. (Hollister, 1979, 110)

سلاطین دوره پایانی بهمنی بیشتر درگیر منازعات داخلی بودند، با این حال برخی از آنان نیز به سادات و شیعیان توجهی خاص داشتند به گفته فرشته (۱۸۶۸، ۱/۳۷۴)، سلطان محمود شاه (حک: ۸۸۷-۹۲۴ق) که به سختی گرفتار مشکلات داخلی و درگیری‌های وزرا و امیران خویش گردیده بود، در برخی از سختی‌ها و تنگناها از علی (ع) استمداد می‌جست به طوری که اشعاری از وی در این زمینه نقل گردیده است. ارسال رسول و هدایای گرانبها، از جمله تاجی که دارای نشانه‌های مذهب شیعه اثنی عشری بود، از جانب شاه اسماعیل صفوی در سال ۹۲۱ق برای این سلطان بهمنی، نشانه اهمیتی است که وی به سادات و شیعیان قلمرو خویش می‌داد. (طباطبا، ۱۹۳۶، ۱۶۲) شاید شاه اسماعیل با ارسال چنین هدایایی قصد داشت سلطان دکن را به مذهب متبوع خویش دعوت نماید. هرچند محمود شاه به طور کامل در دستان وزیر خویش، امیر برید که یک سنی متعصب به شمار می‌رفت گرفتار و اسیر بود و ظاهراً از بیم وی توجه چندانی به هدایای سلطان صفوی نکرد.

## اختلاف شیعه و سنی

علی رغم اختلاف شدید و ریشه‌داری که میان آفاقی‌ها و دکنیان وجود داشت و با توجه به این که آفاقی‌ها همگی منسوب به تشیع و دکنی‌ها سنی بودند، دلیلی در دست نیست که نشان دهد افتراق مذهب، عامل تشدید اختلافات و تنازعات این دو گروه بوده است. عامل بیشتر درگیری‌ها و منازعات دکنی آفاقی را باید در مسایل نژادی و تلاش برای کسب قدرت و امتیاز بیشتر در دربار بهمنیان و در امور سیاسی و نظامی دانست. به طور کلی تشیع که در این دوره در دکن در حال شکل‌گیری بود از نظر ماهیت متفاوت با آن تشیعی است که در دوره صفوی شکل گرفت. قبل از شکل‌گیری دولت صفوی و اعلان تشیع به عنوان مذهب رسمی در تقابل با عثمانیان سنی، شیعیان و سنیان در بسیاری از سرزمین‌های اسلامی به ویژه در دکن، اغلب با تفاهم و دوستی در کنار یکدیگر

زندگی می‌کردند و جز در مواردی که حکومت‌ها به اختلاف میان آنان دامن می‌زدند، درگیری و نزاعی با یکدیگر نداشتند. بسیار اتفاق می‌افتاد که سلاطین و حاکمان یک کشور و منطقه شیعه باشند و مردم و اتباع آنان سنی و بالعکس. به همین دلیل کمترین اثری از دخالت مذهب در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و عزل و نصب‌ها حداقل درصد سال آغازین حکومت بهمنیان دیده نمی‌شود و درواقع از تشیع تعصب آلود صفوی در این منطقه خبری نیست. درواقع یکی از دلایل برهم خوردن رابطه نسبتاً مسالمت‌جویانه میان شیعه و سنی تشکیل دولت صفوی و تلاش برخی پادشاهان این خاندان برای واداشتن اتباع خویش به پیروی از تشیع، و از طرف دیگر مقابله عثمانیان با این‌گونه اعمال و رفتار بود. سلاطین بهمنی نیز در اعطای القاب و مناصب به امیران و سرداران خویش توجهی به مذهب متبوع آنان نداشتند. وزارت میرفضل‌الله و محمود گاوآن که هر دو شیعی بودند در کنار وزارت بسیاری از سنی‌های دیگر در این دوره به روشنی مؤید این ادعا است. با این حال در دهه‌های پایانی حکومت بهمنیان چه در داخل و چه در خارج از قلمرو آنان حوادثی رخ داد که این معادله را دگرگون ساخت و باعث ظهور و بروز اختلافات مذهبی در کنار تنازعات سیاسی گردید. در خارج از دکن، بهمنیان بیشترین ارتباط را در سطح مردم و نیز دانشمندان و علما با ایران داشتند. در دهه‌های پایانی حکومت بهمنیان اقدامات و فعالیت‌های شیعیان در ایران منجر به تشکیل حکومت صفوی و انتخاب مذهب شیعه به‌عنوان مذهب رسمی آنان گردید. بی‌شک این حادثه و ظهور نوعی تشیع حکومتی، آثار و نتایجی در دکن داشت که مهم‌ترین آن تشدید اختلافات مذهبی در میان سرداران و امیران بهمنی بود. با توجه به ارسال رسولان و هدایای نفیس از جانب شاه اسماعیل صفوی به دکن، بعید نیست که وی به حمایت از شیعیان ساکن در دکن پرداخته و باعث تشدید تنازعات مذهبی در این منطقه گردیده باشد. در بعد داخلی نیز واقعه چاکنه در دوره احمد دوم منجر به قتل گروه کثیری از سادات شد. چند سال پس از آن محمود گاوآن به‌دست سلطان و با توطئه دکنیان به قتل رسید. این حوادث روی هم رفته باعث شد که بازماندگان شیعی واقعه چاکنه و نیز طرفداران محمود گاوآن عامل مذهب را در تنازعات خویش دخیل سازند

و متقابلاً دکنیان مخالف آنان نیز از حربه مذهب برای خارج ساختن رقیب از صحنه سیاسی، استفاده نمایند. به همین دلیل در بسیاری از حوادث و تنازعات سیاسی دوران محمود شاه مذهب یکی از عوامل اصلی اتحاد یا افتراق وزیران و سرداران شد. (فرشته، ۱۸۶۸، ۱/۳۷۲) اوج دخالت مذهب در منازعات سیاسی زمانی بود که یوسف عادلخان از برکشیدگان محمود گاوآن و حاکم بیجاپور در سال ۹۰۸ ق. تحت تأثیر صفویه، پس از اعلام استقلال، مذهب شیعه را به عنوان مذهب رسمی قلمرو خویش اعلام کرد. این اقدام وی با عکس العمل شدید سلطان محمود و امیر برید که همه امور سلطنت را به عهده داشت روبهرو گردید. در نتیجه سلطان طی نامه‌ای که برای امرا و سرداران خویش نوشت ضمن استمداد از آنان علیه یوسف عادلخان، وی را مرتد و رافضی خواند و اعلان داشت که او «رسوم روافض مبتدعه را در بلاد اسلام پدید آورده و نبرد با وی واجب است.» (طباطبا، ۱۹۳۶، ۱۶؛ فرشته، ۱۸۶۸، ۱/۳۷۲؛ میرعالم، ۱۳۲۰ ق، ۱/۲۶) و بدین ترتیب برای اولین بار عامل مذهب به طور جدی وارد منازعات سیاسی این دوره گردید و یک سلطان، مخالف مذهبی خویش را مرتد و کافر قلمداد کرد.

نحوه تجزیه و تقسیم قلمرو بهمنیان به چندین حکومت کوچک‌تر، به روشنی نشان دهنده رواج اختلافات مذهبی در سال‌های پایانی حکومت بهمنیان است. یوسف عادلشاه و سلطان قلی قطب‌شاه، مؤسسان سلسله‌های عادلشاهیان و قطب‌شاهیان که هر دو از آفاقی‌ها بودند به ترتیب در بیجاپور و گلکنده، تشیع را به عنوان مذهب رسمی خویش برگزیدند و در تقابل با آنان عمادالملک و امیر برید مؤسسان سلسله‌های عمادشاهیان و بریدشاهیان که هر دو دکنی بودند بر مذهب اهل سنت باقی ماندند.

## نتیجه‌گیری

بهمنیان (۷۴۸-۹۳۲ ق) اولین حکومت مستقل و مسلمانی بودند که در دکن شکل گرفت. پادشاهان این خاندان خود را از نسل پادشاهان ایران باستان می‌دانستند. به همین دلیل از آغاز تأسیس

حکومت خویش توجه ویژه‌ای به ایرانیان مبذول کردند. به‌علاوه این سلاطین، علی‌رغم اعتقاد به مذهب تسنن (بجز احمد اول که شیعه بود)، به حمایت بی‌دریغ از شیعیان و سادات در ایران و سرزمین‌های عربی پرداختند. حمایت بهمنیان از ایرانیان و سادات و نیز اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی در ایران و عراق متقارن شکل‌گیری این خاندان، باعث شد که گروه فراوانی از سادات و شیعیان از ایران و سایر سرزمین‌های اسلامی به این منطقه مهاجرت کنند و برخی از آنان به مناصب و پست‌های مهم دست یابند. این شیعیان مهاجر اولین گروهی بودند که باعث آشنایی دکن با فرهنگ شیعی گردیدند. قلمرو بهمنیان میان پنج حکومت کوچک تقسیم شد. عادلشاهیان در بیجاپور و قطب شاهیان در گلکنده دو حکومتی بودند که از بهمنیان منشعب گردیدند. بنیانگذاران این دو سلسله از مهاجران و شیعه بودند و پس از استقلال این مذهب را به‌عنوان رسمی قلمرو خویش برگزیدند. ریشه‌های این تشیع که تا فتح دکن به دست مغولان در اواخر قرن یازدهم هجری مذهب غالب دکن بود، و آثار فراوانی را در فرهنگ و تمدن این سرزمین به‌وجود آورد، در واقع در دوره بهمنیان نهاده شد.

## منابع

- آقابزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء، بی‌تا.
- ابن بطوطه، رحله، تحقیق محمد عبدالمنعم العریان، بیروت، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م.
- انتخاب تاریخ دکن، مجهول المؤلف، نسخه خطی موجود در موزه هند، دهلی نو
- برنی، ضیاء الدین، تاریخ فیروزشاهی، تصحیح مولوی احمد خان صاحب، کلکته، ۱۸۶۲م.
- بلگرامی، میرغلامعلی بن نوح، خزانه عامره، بی‌تا، بی‌جا.
- حسینی، عبدالحی بن فخرالدین، نزهه الخواطر و بهجه المسامع و النواظر، حیدرآباد دکن، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م.
- خافی خان، محمد هاشم خان، منتخب اللباب، تصحیح ولزلی هیگ، بی‌تا.



- دولت‌شاه سمرقندی، تذکره الشعراء، تصحیح ادوارد براون، لیدن، ۱۳۱۸ق/۱۹۰۰م.
- رازی، احمد امین، هفت اقلیم، تصحیح جواد فاضل، بی‌جا، ۱۹۹۵م.
- زیرری، میرزا ابراهیم، تاریخ بیجاپور مسمی به بساطین السلاطین، حیدرآباد دکن، ۱۳۱۰ق.
- سپهروندی، یحیی بن احمد بن عبدالله، تاریخ مبارکشاهی، به سعی و اهتمام محمد حسین هدایت، کلکته، ۱۹۳۱م.
- سخاوی، محمد بن عبدالرحمن، اللضوء اللامع لاهل القرن التاسع، قاهره، ۱۳۱۳ق.
- شوشتری، نورالله، مجالس المؤمنین، تهران، ۱۳۵۴ش.
- شهاب حکیم، علی بن محمود الکرمانی، مآثر محمود شاه، تصحیح نورالحسن انصاری، دهلی، ۱۹۶۸م.
- شیرازی، رفیع‌الدین ابراهیم، تذکره الملوک، نسخه خطی، موجود در موزه سالار جنگ، حیدرآباد دکن.
- طباطبا، سید علی، برهان مآثر، دهلی، ۱۳۵۵ق/۱۹۳۶م.
- عبدالجبار، مولوی ابوتراب محمد، محبوب الوطن تذکره سلاطین دکن، حیدرآباد دکن، ۱۳۲۸ق.
- عصامی، فتوح السلاطین، چاپ اوشا، مدرس، دانشگاه مدرس، ۱۹۴۸م.
- فرشته، محمد قاسم هندوشاه، گلشن ابراهیمی (تاریخ فرشته)، بمبئی، ۱۸۶۸م.
- کامور خان، محمد هادی، هفت گلشن الهی، نسخه خطی، موجود در کتابخانه دانشگاه اسلامی علیگره.
- کرمانی، عبدالرزاق، تذکره در مناقب حضرت شاه نعمت‌الله ولی، در «مجموعه در ترجمه احوال شاه نعمت‌الله ولی کرمانی»، تصحیح و مقدمه ژان اوپن، ۱۳۳۵ق/۱۹۵۶م.
- گاوان، محمود. ریاض الانشاء، باهتمام غلام یزدانی، حیدرآباد دکن، ۱۹۴۸م.
- میر منشی، یحیی خان، تذکره الملوک، نسخه خطی، موجود در کتابخانه دانشگاه اسلامی علیگره.

میرعالم، ابوالقاسم رضی الدین بن نورالدین، حدیقه العالم، باهتمام سید آقای شیرازی، حیدرآباد دکن، ۱۳۰۹-۱۳۲۰ق.

نظام الدین احمد، طبقات اکبری، تصحیح محمد هدایت حسین، کلکته، ۱۹۱۱م.  
واعظی، عبدالعزیز بن شیر ملک، رساله در سیر حضرت شاه نعمت الله ولی، در «مجموعه در ترجمه احوال شاه نعمت الله ولی کرمانی»، تصحیح و مقدمه ژان اوبن، تهران، ۱۳۳۵ق/۱۹۵۶م.  
هدایت، رضا قلیخان، مجمع الفصحا، به کوشش مظاهر مصفا، تهران، ۱۳۳۹ش.

Alavi, Rafi Ahmad, Studies in the history of the medieval India, Delhi, 1977.

Haig, S. Wolseley, The kingdom of the Deccan, in The Cambridge History of India, London, 1958, Vol.3.

Haig, S. Wolseley, The religion of Ahmad Shah wali Bahmani, in The Journal of the Royal Asiatic Society, London, January, 1924.

Hollister, John Norman, The Shia of India, Delhi, 1979.

Husain, S. Wajahat, Mahmud Gawan, in Journal Asitic Society of Bengal, 1935, Vol. 1, No. 2.

Rizvi, Athar Abbs, A socio-intellectual history of Isna Ashari Shia in India, Australia, 1986, Vol.1.

Schotten, Elizabet, Indian Islamic architecture, The Deccan 1347-1968, Delhi, 1981.

Sherwani, Haroon Khan, Culture influences under Ahmad Shah Wali Bahmani, in Islamic Culture, 1944, Vol.18.

Sherwani, Haroon Khan, Mahmud Gawan The Great Bahmani Wazir, Allahabad, 1942.

Sherwani, Haroon Khan, The Bahmanis of the Deccan, Delhi, 1985.

Siddiqi, Mohammad Saleman, Bahmani Sufis, Delhi, 1989.

Siddiqi, Mohammad Suleman, Ethnic Change in the Bahmani Society at Bidar, A. D. 1422-1538, in Islamic Culture, 1986, Vol.60, No. 3.  
Yazdani, Golam, BidarL Is History and monuments, London, 1947.

